گزارش

هفته مرگ یا زندگی والیبال

۴ فینال، یک رؤیا

علی رضایی

هفته‌ای پرهیجان، پر از استرس و شاید هم پر از امید؛ این دقیقاً همان چیزی است که تیم‌ملی والیبال ایران پیش روی خود می‌بیند. ۴ مسابقه، ۴ امتحان بزرگ و ۴ بلیت که هر کدام می‌تواند حکم صعود یا سقوط را امضا کند.

این روزها والیبال ایران در یکی از عجیب‌ترین بزنگاه‌های خویش ایستاده. تیمی که در هفته‌های ابتدایی لیگ ملت‌ها بارها قلب هواداران را به بازی گرفت، حالا در یک قدمی رویا و کابوس ایستاده است. ایران تا اینجای کار، ۴ برد و ۴ باخت در کارنامه دارد؛ عملکردی پرنوسان که باعث شده جایی حوالی رتبه دهم جدول برایش رزرو شود.

اما این جدول و اعداد، تنها بخشی از ماجراست. اصل ماجرا همان چیزی است که در جان بازیکنان جریان دارد؛ حس جنگیدن برای بقا، برای افتخار و برای آن پرچمی که میلیون‌ها نفر در گوشه‌گوشه این خاک، با آن زندگی می‌کنند.

وقتی به جدول نگاه می‌کنیم، برزیل مثل همیشه در صدر است، لهستان و ایتالیا هم آرام و پیوسته دنبال شکار امتیازها. پشت سرشان، ژاپن و فرانسه با ۵ برد قرار دارند و اوکراین و آرژانتین هم نفس به نفس آنها حرکت می‌کنند. ایران اما هنوز در میانه یک معمای پیچیده دست‌وپا می‌زند.

یک معادله با هزار راه‌حل؛ این دقیقاً داستان تیم‌ملی ماست. ۴ بازی باقیمانده، مثل ۴ مرحله یک عملیات بزرگ است. ایران باید به مصاف لهستان و فرانسه برود؛ ۲ غول بی‌رحم که در دنیای والیبال، اسم‌شان کافی است تا تن هر تیمی بلرزد. بعد از آن، نوبت بلغارستان و چین است؛ حریفانی که شاید روی کاغذ ساده به نظر برسند اما هیچ‌وقت در چنین تورنمنتی، نمی‌شود تیمی را دست‌کم گرفت.

بیایید صادق باشیم؛ اگر ایران بخواهد بدون هیچ اما و اگری به جمع ۸ تیم برتر صعود کند، راهی ندارد جز اینکه هر ۴ مسابقه را ببرد. ۴ پیروزی، یعنی ۸ برد در کل، یعنی بالا رفتن بدون چشم دوختن به امتیازات ریز و درشت رقبا. رؤیایی که شیرین اما سخت است.

اگر بخواهیم کمی واقع‌بین باشیم، ۳ برد هم می‌تواند امید را زنده نگه دارد. فرض کنید تیم‌ملی مقابل چین، بلغارستان و یکی از ۲ قدرت بزرگ (لهستان یا فرانسه) به پیروزی برسد و فقط یک بازی را واگذار کند. در این سناریو، ایران با ۷ برد، همچنان یکی از جدی‌ترین مدعیان صعود باقی می‌ماند. البته در این حالت، بازی‌ها و نتایج دیگر تیم‌ها مثل شطرنجی پیچیده، سرنوشت نهایی ما را تعیین می‌کند.

اما از اینجا به بعد، داستان کمی تلخ می‌شود. اگر ایران تنها ۲ مسابقه را ببرد، آن وقت داستان متفاوت است. ۶ برد، یعنی احتمال صعود بسیار کم و نیاز به یک معجزه ریاضی؛ از امتیازهای ست‌ها تا پوئن‌شماری دقیق و لغزش سایر تیم‌ها، همه باید دست به دست هم بدهند تا یک پنجره باریک برای صعود باز شود.

اما کابوس اصلی، جایی است که ایران فقط یک برد به دست آورد یا حتی هیچ بردی نداشته باشد. در این صورت، پرونده لیگ ملت‌ها برای ما خیلی زود بسته می‌شود و تیم‌ملی باید با حسرتی عمیق، به خانه برگردد و به لیگ ۲۰۲۶ فکر کند.

این روزها بازیکنان ایران در اردوها، شاید بیش از هر زمان دیگری به معنای واقعی جنگیدن فکر می‌کنند. پشت هر تمرین، هزاران نگاه است، از نوجوان عاشق والیبال در زاهدان گرفته تا پیرمردی که هر مسابقه را در یک قهوه‌خانه قدیمی در بوشهر تماشا می‌کند، همه منتظرند.

روبرتو پیاتزا، مرد آرام ایتالیایی نیمکت ایران، حالا مهم‌ترین هفته زندگی ورزشی‌اش در ایران را سپری می‌کند. او باید از تیمی که به نظر می‌رسد گاهی اوقات میان زمین و هوا معلق می‌ماند، یک ترکیب متحد و بی‌رحم بسازد. کار آسانی نیست اما مگر افتخارآفرینی هیچ‌وقت آسان بوده؟

این هفته، هفته‌ای است که هر لحظه‌اش می‌تواند تاریخ‌ساز باشد. یک دفاع خوب، یک سرویس دقیق یا یک حمله انفجاری، می‌تواند معادلات جدول را به هم بریزد و ایران را به سمت رؤیا پرتاب کند. از آن طرف، یک اشتباه کوچک هم ممکن است تمام امیدها را دود کند.

همه چیز مهیای یک نبرد بزرگ است. حالا وقت آن است که والیبال ایران نشان دهد چرا سال‌هاست جزو تیم‌های خطرناک آسیا و حتی جهان شناخته می‌شود. ۴ مسابقه، ۴ فینال و ۴ شانس برای اثبات اینکه ما هنوز زنده‌ایم، هنوز تشنه افتخاریم و می‌خواهیم برای پرچم‌مان بجنگیم.

هفته سوم لیگ ملت‌ها، شاید هفته‌ای باشد که تا سال‌ها در ذهن والیبال‌دوستان ایرانی بماند. حالا یا با شیرینی یک صعود دراماتیک یا با تلخی یک حذف زودهنگام. این داستان را بازیکنان در زمین خواهند نوشت؛ ما فقط می‌توانیم دعا کنیم، امیدوار باشیم و ثانیه به ثانیه مسابقه‌ها را زندگی کنیم. هفته سرنوشت‌ساز، دقیقاً همین جاست.

بررسی نیمکت ۱۶ تیم لیگ برتری برای لیگ ۲۵

قصه پرماجرای این چند جا

مهدی مرسلی

هوا داغ است، شایعات داغ‌تر. این روزها، بازار نقل‌وانتقالات بازیکنان تازه‌نفس و مربیان پرادعا، داغ‌تر از ظهر تیرماه تهران شده است. در حالی که ۴۷ روز تا سوت شروع فصل بیست‌وپنجم لیگ برتر باقی مانده، هنوز سرنوشت نیمکت ۴ تیم؛ از پرسپولیس گرفته تا شمس‌آذر، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ وضعیتی که حتی مدیران خود این باشگاه‌ها هم برای توضیحش بیشتر از چند جمله گنگ و مبهم ندارند.

■ **پرسپولیس؛ آوارگی سرخ‌ترین تیم پایتخت**

پرسپولیس که همیشه در تابستان دنبال سوژه‌های جنجالی است، این‌بار به‌جای ستاره‌سازی در زمین، در بلاتکلیفی محض غلت می‌زند. اسماعیل کارتال که تا چند روز پیش از او به عنوان منجی سرخ‌ها یاد می‌شد، حالا میلی به بازگشت ندارد و در حال نوشیدن چای ترکی در استانبول است. مردی که فصل پیش در هر بازی بیشتر از ۲ امتیاز به حساب تیم ریخت، حالا در حال جمع کردن وسایل است. حالا که او برنمی‌گردد، پرسپولیس مجبور است دوباره در بازار آشفته مربیان دست به جست‌وجو بزند؛ اتفاقی که برای هواداران سرخ، چیزی شبیه عبور از تونل وحشت شهربازی است اما اسم وحید هاشمیان را پس ذهن‌تان داشته باشید.

■ **تراکتور؛ تمدید با اسکوچیچ، طمع برای دبل**

در تبریز اما اوضاع آرام است. اسکوچیچ بعد از قهرمانی تاریخی، ساز جدایی کوک کرد ولی در نهایت مدیران تراکتور او را با چرب‌زبانی و یک قرارداد ۲ ساله چرب‌تر نگه داشتند. هواداران تراکتور حالا با اعتماد به نفس کامل منتظر شروع فصل جدید هستند تا شاید «دبل» قهرمانی لیگ را جشن بگیرند؛ آرزویی که از تبریز تا بازار شمس‌العماره شنیده می‌شود.

■ **سپاهان؛ بازگشت پسر محبوب**

سپاهانی‌ها که گویا عادت کرده‌اند همه چیزشان بوی نویدکیا بدهد، این فصل هم به مرد آرام و مرموز خود محرم پناه برده‌اند. بعد از استعفای ناگهانی پاتریس کارترون، نویدکیا دوباره برگشت و این‌بار امیدوار است تیمی بسازد که طلایی‌تر از همیشه بدرخشد.

■ **ذوب‌آهن؛ آزمون بزرگ کاپیتان**

اصفهانی دیگر، ذوب‌آهن، امسال تصمیم گرفت به قاسم حدادی‌فر، یکی از محبوب‌ترین کاپیتان‌های تاریخش، اعتماد کند. حالا کاپیتان سابق باید نشان دهد استعداد رهبری‌اش فقط به زمین محدود نمی‌شود و می‌تواند از روی نیمکت هم «هارمونی» سبز بسازد.

■ **فولاد؛ گل‌محمدی روی صندلی آهنی**

در اهواز، محمد محمدی پس از انتصاب به‌عنوان مدیرعامل، جاده فولاد را برای یحیی گل‌محمدی صاف کرد. فولادی‌ها امسال تصمیم گرفتند چند بازیکن مطابق سلیقه یحیی جذب کنند و حالا چشم به سهمیه آسیایی دارند. شاید فولاد این فصل از همان تیم‌هایی باشد که بی‌سر و صدا تا حوالی بالای جدول می‌خزد و در روز آخر، رقیبان را غافلگیر می‌کند.

■ **گل‌گهر؛ تارتار در انتظار پرواز سرخ**

در سیرجان، تارتار بدون دغدغه، قراردادش را تمدید کرد ولی همچنان یکی از گزینه‌های همیشگی پرسپولیس باقی مانده. او هر فصل، شایعات کوچ به تهران را تکذیب می‌کند. شاید یک جام قهرمانی بالاخره این مرد ۵۲ ساله را به پرسپولیس برساند و رویای پنهانش را تحقق بخشد.

■ **ملوان؛ ادامه ماجراجویی زارع**

در انزلی، مازیار زارع با همان روحیه جنگجویانه‌اش مانده تا دوباره قوی سپید را پرواز دهد. او فصل قبل، با رتبه هفتم و رسیدن به فینال حذفی، دل هواداران خزر را شاد کرد. ملوان در فصل جدید هم شاید سورپرایز کند، چون زارع خوب بلد است از جوان‌ها ستاره بسازد.

■ **آلومینیوم؛ حسینی و ماراتن ثبات**

سیدمجتبی حسینی، شاید آرام‌ترین و بی‌حاشیه‌ترین سرمربی لیگ باشد. او همچنان در اراک مانده و رکورد ثبات را در دست دارد. تیم او هر سال بازیکنان جوانی می‌سازد و شاید بیشتر از قهرمانی، چشم به فروش ستاره‌هایش و پر کردن حساب بانکی دوخته است.

■ **استقلال؛ بازگشت مرد جنجال‌ها**

در استقلال، بازگشت ریکاردو ساپینتو دوباره هواداران را امیدوار کرده است. مرد پرتغالی که آرامش شبیه آتشفشان فعال است، این فصل آمده تا از سوپرجام فراتر رود. استقلالی‌ها امیدوارند شعار «همیشه قهرمان» را این بار با جام لیگ تکمیل کنند.

■ **خیبر؛ ربیعی، رفت و برنگشت**

در لرستان، خیبر هنوز دنبال سرمربی است. محمد ربیعی پس از دریافت کلی وعده، به دلیل کاهش بودجه، عطای کار را به لقایش بخشید. حالا خیبر تنها مانده و به دنبال یک سرمربی تازه می‌گردد تا در لیگ برتر فقط یک میهمان ۲ فصلی نباشد.

■ **شمس‌آذر؛ هیچ‌کس پاسخ نمی‌دهد**

شمس‌آذر قزوین در عجیب‌ترین وضعیت ممکن است. باشگاه هنوز نه مدیرعامل دارد، نه سرمربی. مالک هم ظاهراً گوشی را از ترس بدهی‌ها خاموش کرده. سیدمهدی رحمتی، سرمربی نیم‌فصل دوم، هنوز تصمیم نگرفته بماند یا برود. به نظر می‌رسد شمس‌آذر فعلاً باید با پیکسل «در حال بررسی...» زندگی کند.

■ **رفسنجان؛ پررمز و راز مثل معادن مس**

مس رفسنجان داستانی دارد پر از شایعات و دعواهای حقوقی. از خطر سقوط به لیگ پایین‌تر تا دعوا بر سر قرارداد سیدسیروس پورموسوی. مدیرعامل باشگاه هم که خودش چمدان را بسته و خداحافظی کرده است. مسی‌ها حالا در یک گرداب مدیریتی گرفتار شده‌اند که شاید تا هفته اول لیگ هم تکلیفش مشخص نشود.

■ **فجر شهید سپاسی؛ ورود شوالیه شیرازی**

قهرمان لیگ آزادگان، با پیروز قربانی به سطح اول فوتبال برگشت. مدافعی که بیشتر از خودش، صحبت‌های کارشناسی‌اش در برنامه‌های تلویزیونی مشهور شد، حالا برای نخستین بار روی نیمکت لیگ برتر می‌نشیند و شاید مثل اخباری، به پدیده مربیگری فصل تبدیل شود.

■ **پیکان؛ دقیقی در نقش نجات‌دهنده**

در پیکان، سعید دقیقی که پیش‌تر در شمس‌آذر وعده وفاداری داده بود، حالا سکان هدایت تیم خودش را به دست گرفته است. وی بعد از نجات خیبر، حالا آمده تا پیکان را از رکود خارج کند و به تیم دوران بازی خودش ادای دین کند.

■ **یک تابستان داغ و یک سوال بزرگ**

این تابستان، نیمکت‌های لیگ برتر پر از قصه و ماجراست. پرسپولیس و ۳ تیم دیگر هنوز با علامت سؤال بزرگ روبه‌رو هستند. شاید این بلاتکلیفی‌ها در روزهای آینده به پایان برسد، شاید هم تا لحظه آخر ادامه داشته باشد و فوتبال ایران یک بار دیگر نشان دهد چقدر عاشق هیجان و دقیقه نودی بودن است.

خداحافظی زودهنگام اسماعیل کارتال با پرسپولیس

پایان یک ماجراجویی

بهراد رشوند

اسماعیل کارتال، سرمربی ترک‌تبار و خوش‌پوش پرسپولیس، حالا دیگر جزئی از خاطرات کوتاه‌مدت هواداران شده؛ مردی که قرار بود حکم ناجی را داشته باشد و سرخ‌ها را از بحران عبور دهد اما در نهایت تنها به یکی از اپیزودهای پرتنش تاریخ باشگاه بدل شد.

ماجرا از جایی آغاز شد که رضا درویش، مدیرعامل پرسپولیس، پس از نیم‌فصل پرنوسان و پر از حاشیه، تصمیم گرفت سکان هدایت تیم را به مربی‌ای بسپارد که هم در سطح بین‌المللی رزومه‌ای داشته باشد و هم بتواند آرامش را به اردوگاه قرمزها برگرداند. گزینه‌های پرزرق‌وبرق اروپایی یکی پس از دیگری رد شدند تا در نهایت، کارتال از راه برسد؛ مربی‌ای که بیش از هر چیز، چهره‌ای آرام و لبخندی مهربان داشت. کارتال هفته سوم نیم‌فصل دوم با وعده ساختن تیمی مدرن و هجومی روی نیمکت نشست. درویش، در روز معارفه، از شروع یک پروژه جاه‌طلبانه سخن گفت و بارها تأکید کرد باید به مربی خارجی زمان داده شود اما این وعده‌ها خیلی زود در هیاهوی بازی‌های فشرده و فشار هواداران گم شد.

پرسپولیس تحت هدایت کارتال، در ۳ جبهه می‌جنگید؛ لیگ برتر، جام حذفی و لیگ نخبگان آسیا. همه چیز در ابتدا امیدوارکننده به نظر می‌رسید ولی به محض آغاز رقابت‌های آسیایی، معایب سیستم کارتال یکی پس از دیگری نمایان شد. او در ۲ بازی کلیدی مقابل نمایندگان عربستان، تصمیمات فنی عجیبی گرفت و به سرعت از گردونه رقابت‌ها حذف شد. در جام حذفی هم تیمش مغلوب شد و راهی به فینال پیدا نکرد. در لیگ، هرچند نتایج بد نبود اما تیمی که همیشه مدعی اول قهرمانی بود، به تدریج شانس کسب عنوان را به رقبا واگذار کرد.

کارنامه او با ۸ برد، ۳ تساوی و ۲ شکست در لیگ برتر، بد نبود ولی برای تیمی مثل پرسپولیس رضایت‌بخش نیست. درصد بردهای او حتی از میانگین مربیان ایرانی پرسپولیس پایین‌تر بود، در حالی که هواداران انتظار یک انقلاب فنی و تاکتیکی داشتند. مدیران باشگاه اما دست از حمایت برنداشتند. آنها مطابق لیست خرید کارتال، وارد بازار شدند و بازیکنان متعددی را جذب کردند. حتی برخی پیش‌بینی کردند کارتال می‌تواند نسل تازه‌ای از ستاره‌ها را در پرسپولیس بسازد و نامش را در تاریخ باشگاه حک کند. چند نفر از بازیکنان قدیمی، او را با برانکو مقایسه می‌کردند و مدعی بودند پرسپولیس تحت هدایت کارتال می‌تواند به همان دوران طلایی بازگردد. اما ورق به شکلی غیرمنتظره برگشت. بحران‌های منطقه‌ای و افزایش تنش‌های امنیتی، خانواده کارتال را از بازگشت به ایران نگران کرد. سرمربی ترک که در ظاهر آرام و بی‌حاشیه بود، ناگهان تصمیم گرفت یک سال زودتر از موعد، قراردادش را فسخ کند و پروژه ناتمامش را نیمه‌کاره رها کند.

درویش که کارتال را به‌عنوان برگ برنده مدیریتی و تبلیغاتی خود به هواداران معرفی کرده بود، حالا با چالش بزرگ‌تری روبه‌رو شده. پروژه‌ای که قرار بود نماد آرامش، ثبات و بازگشت پرسپولیس به اوج باشد، حالا به یک پازل نیمه‌تمام شبیه است. آیا کارتال واقعاً می‌توانست جواب دهد؟ آیا این پروژه تبلیغاتی از ابتدا اشتباه بود یا شرایط بیرونی به آن ضربه زد؟

همه این پرسش‌ها بدون پاسخ ماند. باشگاه پرسپولیس، در بیانیه‌ای کوتاه، جدایی او را به دلایل شخصی و خانوادگی اعلام کرد ولی هیچ اشاره‌ای به ضعف‌های فنی و ناکامی‌های وی نشد. حالا نه فقط هواداران، بلکه حتی مدیران باشگاه هم نمی‌دانند انتخاب این سرمربی، یک شکست مطلق بود یا یک تجربه قابل دفاع. این جدایی، پنجره جدیدی از شایعات و گمانه‌زنی‌ها را گشود؛ از بازگشت احتمالی وحید هاشمیان این بار به عنوان سرمربی تا مذاکره دوباره با گزینه‌های نامدار خارجی. درویش که در ماه‌های گذشته تمام تخم‌مرغ‌هایش را در سبد کارتال چیده بود، حالا مجبور است در کوتاه‌ترین زمان ممکن، یک نقشه جایگزین طراحی کند.

پرسپولیس، باشگاهی که همیشه در معرض فشار افکار عمومی و رسانه‌ها بوده، این بار هم با یک بحران مدیریتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. فصل نقل‌وانتقالات آغاز شده و نیمکت پرسپولیس در شرایطی بلاتکلیف است که رقبایش برای آماده‌سازی پیش‌فصل برنامه‌ریزی می‌کنند.

ماجرای کارتال و پرسپولیس، شبیه یک فیلم درام با پایانی باز باقی ماند؛ فیلمی که تماشاگرانش، منتظر قسمت بعد هستند اما کسی نمی‌داند قهرمان جدید کیست و داستان به کجا خواهد رسید.

۲ تغییر بزرگ در قانون نقل و انتقالات به نفع بازیکنان داخلی و جوانان

جوان ایرانی روی بورس

علیرضا دارابی

در فوتبال ایران همیشه یک تصمیم پشت پرده می‌تواند مسیر قهرمانی را عوض کند و گاه حتی باشگاه‌ها را از قعر به صدر یا برعکس پرتاب کند. در ماجرای تازه‌ای که از دل جلسه مشترک فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ بیرون آمده، همین اتفاق افتاده است؛ ۲ اصلاحیه جنجالی در دستورالعمل جذب بازیکنان، شرایط نقل‌وانتقالات لیگ بیست‌وپنجم را به‌کلی زیر و رو کرده و همه نگاه‌ها را به سمت پایتخت و ساختمان باشگاه پرسپولیس دوخته است.

پنجره تابستانی، طبق برنامه ۱۰ خرداد آغاز شد و قرار است تا ۲۹ مرداد ادامه یابد. زمزمه‌هایی درباره تمدید این مهلت هم شنیده می‌شد اما سازمان لیگ خیلی زود به این شایعات خط پایان زد و تأکید کرد هرگونه تغییر در تاریخ نهایی، غیرممکن است. این یعنی تیم‌ها باید تمام برنامه‌ریزی‌های خود را تا پایان مرداد نهایی کنند و بعد از آن تنها می‌توانند سراغ بازیکنان آزاد بروند.

اما خبر اصلی، تصمیمات جلسه شنبه (۷ تیر) بود؛ جایی که مدیران ارشد فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ با چهره‌هایی جدی و تصمیم‌هایی بزرگ روی صندلی نشستند و در نهایت به توافقی رسیدند که شاید مسیر چند تیم را یک‌باره عوض کند. در این نشست، در کنار رد شدن درخواست تعویق آغاز لیگ، ۲ تغییر اساسی در قوانین جذب بازیکنان مورد تأیید قرار گرفت که حالا در راه رسمی شدن است.

اولین بمب خبری، افزایش سهمیه جذب بازیکن داخلی بود. پیش‌تر هر تیم تنها می‌توانست ۷ بازیکن داخلی جدید شامل لیگ برتری‌ها یا لژیونرها را جذب کند. حالا این سقف به عدد عجیب و غیرمنتظره ۱۱ رسیده است! تصمیمی که در شرایط اقتصادی و سیاسی پیچیده فعلی، به نظر می‌رسد از سر اجبار و برای کمک به تیم‌ها اتخاذ شده تا بتوانند اسکلت اصلی ترکیب خود را دوباره بسازند. ۴ سهمیه اضافه، یک فرصت طلایی به تیم‌ها داده تا دست بازتری در چیدن ترکیب داشته باشند و خود را با سرعت بیشتری برای فصل پیش رو تجهیز کنند.

دومین اصلاحیه، معافیت بازیکنان زیر ۲۳ سال از سهمیه داخلی است. این یعنی بازیکنان جوان، دیگر جایی از آن ۱۱ سهمیه اصلی را اشغال نمی‌کنند و هر باشگاه می‌تواند بدون محدودیت آنها را به خدمت بگیرد.

این تصمیم از یک سو به عنوان حمایت از جوان‌گرایی تفسیر شد و از سوی دیگر، راه فرار بزرگی برای باشگاه‌ها به حساب آمد تا بدون نگرانی دست به شکار استعدادها بزنند و تیم دوم و سوم خود را همزمان بسازند!

اما شاید برنده واقعی این تغییرات، تیمی جز پرسپولیس نباشد. تیمی که مثل همیشه پرهیاهو وارد بازار شد و با جذب ۶ بازیکن، بخش بزرگی از لیست خود را بسته بود. در ظاهر، پرسپولیس تنها یک سهمیه برای خرید بازیکنان داخلی بالای ۲۳ سال در اختیار داشت و تصور می‌شد بازار سرخ‌ها عملاً تعطیل شده است اما با تصویب این ۲ تغییر، پرسپولیس حالا عملاً ۷ سهمیه خالی دارد!

این فرصت ویژه از آنجا ناشی شد که ۲ خرید جدید سرخ‌پوشان، مجتبی فخریان و محمدحسین صادقی، در رده سنی زیر ۲۳ سال قرار دارند و دیگر جزو سهمیه حساب نمی‌شوند. حالا کادر مدیریتی پرسپولیس می‌تواند بدون محدودیت خاصی، سراغ مهره‌های کلیدی باقیمانده در بازار برود و نقشه‌ای تازه برای قهرمانی بکشد.

البته بعید است حتی ثروتمندترین تیم‌ها هم بتوانند از تمام این ۱۱ سهمیه استفاده کنند، چرا که محدودیت‌های مالی و فهرست نهایی همیشه مانعی جدی در این مسیر است. با این حال، افزایش ناگهانی سقف، باعث شده بازار نقل‌وانتقالات به‌شدت داغ و پرحاشیه شود. باشگاه‌ها ناگهان مجبور شدند لیست خریدشان را بازنویسی کنند و برخی بازیکنان که امیدی به پیشنهادهای جدید نداشتند، حالا دوباره روی جلد رسانه‌ها برگشته‌اند.

هواداران پرسپولیس حالا با خوشحالی، شایعات جدیدی درباره خرید چند ستاره سرشناس داخلی را دنبال می‌کنند. در حالی که تیم‌های رقیب مثل استقلال و سپاهان تازه در حال بررسی فهرست تازه هستند، پرسپولیس با سرعتی مثال‌زدنی جلو زده و یک گام پیش‌تر ایستاده است.

در فوتبال ایران، هر اصلاحیه یا تغییر قانون، یک بازی جدید خلق می‌کند؛ بازی‌ای که نتیجه‌اش تا آخرین روز فصل مشخص نخواهد شد. با این حال، این بار به نظر می‌رسد قرعه شانس بیش از هر کسی به نام پرسپولیس خورده است؛ تیمی که همیشه در لحظات حساس، غافلگیرکننده‌ترین نقش را ایفا می‌کند و حالا با این تغییرات، شاید زودتر از آنچه فکر می‌شد، دوباره به قدرت اول فوتبال ایران تبدیل شود.